

کیهان

ظلم می‌تواند به خدا، خود و خلق باشد. هر یک از اینها آثاری دارد که قرآن به آنها توجه داده تا از گرایش به ظلم بازدارد و اجازه ندهد تا انسان دنیا و آخرتش را با ظلم‌های سه گانه تباه سازد. نویسنده در این مطلب مصادیقی از ظلم‌های سه گانه و آثار آن را بیان کرده است.

انواع و مراتب ظلم و ستم

خروج از مدار عدالت و گرایش به ظلم و ستم دارای انواع و مراتبی در شدت و ضعف همانند ایمان و تقوا و کفر و فجور است. از نظر قرآن ظلم دارای انواع گوناگونی است که دست کم می‌توان به سه گونه: ظلم به خدا مانند شرک(کُفِه)، آیه ۱۴، ظلم به خود مانند نسیان و غفلت(حشر)، آیه ۱۹؛ صافات، آیه ۱۱۳؛ نحل، آیه ۲۸ و ظلم به خلق مانند ظلم به زن خویش(بقره، آیه ۲۳۱) اشاره کرد.

البته ظلم به خدا و خلق به ظلم به خود می‌گردد(همان)؛ زیرا اگر ظلمی به خلق روا داشته می‌شود، خود شخص ظالم آسیب می‌بیند و ظلم به خدا به یک معنا بی‌معنا است؛ زیرا هیچ کس نمی‌تواند به خدا ظلمی روا دارد، بلکه آنچه اتفاق می‌افتد ظلم به خود است؛ زیرا حتی اگر ظلمی نسبت به دین مانند بدعت و تحریفگری را کفر و مانند آنها از سوی ظالم روا داشته می‌شود بر جامه کبرiایی خدا گردی نمی‌نشیند و هیچ تأثیری در آن ندارد. بنابراین، اگر از ظلم به خدا سخن به میان می‌آید، مراد همان ظلمی است که انسان به سبب ترک عبودیت نسبت به خدا و حرکت بر خلاف اهداف و فلسفه آفرینش خود انجام می‌دهد که این نیز چیزی جز ظلم به خویش نیست. از همین رو خدا می‌فرماید: الذین نسوا الله فانساهم انفسهم؛ کسانی که خدا را فراموش کرده باشند، در حقیقت خود را فراموش کرده‌اند(حشر، آیه ۱۹)، زیرا حقیقت وجودی انسان همان مظهریت از خدا و انوار اسمایی اوست و کسی که ملکوت خویش یعنی خدا را نمی‌بیند و این‌گونه ظلم روا می‌دارد، به حقیقت وجودی خود ظلم روا داشته و در جهل علمی و عملی نسبت به آن به سر می‌برد که آثار بسیار خطرناکی دارد. بنابراین، وقتی خدا افرادی چون افتراء زندگان به خدا(انعام، آیه ۲۱، یا تکذیب کنندگان آیات(همان)، یا بدعت گذاران دینش(همان)، یا کتمان کنندگان معارف و حقایق دینی(همان)، آیات ۲۰ و ۲۱)، یا بازدارندگان از ذکر خدا در مساجد(بقره، آیه ۱۱۴) را به عنوان ظالم‌ترین افراد معرفی می‌کند، این ظلم نسبت به خدا نیست، بلکه ظلم به خودشان است که این‌گونه از مسیر رشد و تمامیت کمال باز می‌ایستند

و گرفتار سفاکت شده و از انسانیت به درجه چارپایان یا پست‌تر از آن سقوط می‌کنند. (بقره، آیات ۷ تا ۱۵ و ۱۰۳؛ اعراف، آیه ۱۷۹) ظلم همانند دیگر عناوین معنوی همچون ایمان و کفر و تقوا و فجور دارای مراتب شدت و ضعف است. از همین رو از مصادیق پیشین به عنوان ظالم‌ترین افراد یصاد می‌کند.(انعام، آیه ۲۱)

مصادیق و آثار ظلم به خدا

کفر و شرک از مهم‌ترین مصادیق ظلم به خدا است.(کُفِه)، آیه ۱۴؛ بقره، آیات ۵۱ و ۵۵ تا ۵۷) همچنین افتراء زندگان به خدا(انعام، آیات ۲۱ تا ۲۳ تا ۲۷)، ادعای الوهیت و خدایی(انبیاء، آیه ۲۹)، انکار پروردگاری خدا(رعد، آیات ۵ و ۶)، تکذیب آیات الهی(انعام، آیه ۲۱)، بدعت در دین و انتساب احکام دروغین به خدا(همان)، اعراض از دین و احکام و آیات الهی(کُفِه)، آیه ۵۷، بسستن راه بر نمازگزاران و اهل عبادت و مسجد(بقره، آیه ۱۱۴)، ادعای دروغین نبوت و رسالت و دریافت وحی(انعام، آیه ۹۲)، کتمان حقایق و معارف دینی و خودداری از ارائه آن به دیگران(بقره، آیه ۱۴۰)، کتمان حقایقت نبوت و رسالت پیامبر اکرم(انعام، آیات ۲۰ و ۲۱)، دعوت به کفر(حشر، آیات ۱۶ و ۱۷)، از جمله مهم‌ترین مصادیق ظلم به خدا است که از نظر قرآن، چنین ستمگرانی در بدترین مراتب ظلم قرار می‌گیرند.

استوار و صراط مستقیم معارف و احکام الهی، دستiیابی به رستگاری ابدی افزون بر آرامش و امنیت و آسایش و رفاه در دنیا به فساد در جامعه(اعراف)، آیات ۴۷ و ۱۵۰)، آواره سازی مردم از وطن(حج)، آیات ۳۹ و ۴۰)، اختلاس اقلتی(بقره، آیه ۲۱۳)، و کفر و شرک می‌ورزد به عنوان بدترین



انواع ظلم و آثار آن

سیدمجید کمالیان

طغیانگران و مجرمان از رستگاری محروم می‌شود و در دنیا به هلاکت و در آخرت به عذاب دوزخ گرفتار می‌آید.(انعام، آیه ۲۱؛ یونس، آیه ۱۷) خدا از این افراد به سختی زشت دادند(انعام، آیه ۱۴۰) که در انتقام (حج)، آیه ۲۲) و خواری و عذاب عظیم را برای آنان رقم می‌زند(بقره، آیه ۱۱۴)

برای ظالمان به خدا هیچ شیع و باوری نیست، چنان‌که جایی برای معامله هم نیست تا بتوانند جبران کنند و از خسران ابدی برهند. پس برای این افراد نه جای رابطه است و نه جای معامله.(بقره، آیه ۲۵۴)

مصادیق ظلم به خلق و آثار آن

از آنجا که ظلم به خدا و خلق همان ظلم به خود نیز است، وقتی مصادیق و آثار آنها

آنچنان مهم است که بغض و کینه نسبت به کافران و مشرکان نباید موجب شود تا عدالت و قسط زیر پا گذاشته شود.(مائده آیه ۸) خداوند در آیه ۲ و ۸ سوره مائده نیز بر لزوم پرهیز مؤمنان از تجاوز به حقوق انسان‌های

حب و بغض پسندیده و ناپسند

رضا مردانی

به هر حال بغض و بیزاری نسبت به زشتی‌ها، بلشتی‌ها، دشمنان خدا و مانند آن، بغض پسندیده است و اصولاً هر مؤمنی اگر بغض و بیزاری نسبت به این امور نداشته باشد از دایره ایمان بیرون است. خداوند در آیه ۳۵ سوره غافر از این سخن شید خود نسبت به ستیزه‌جویان و کافران بغض می‌گوید؛ زیرا که آنان نسبت به دعوت‌های برهانی خداوند واکنش منفی نشان می‌دهند و بی‌دلیل از پذیرش آن سر باز می‌زنند. این خداوند نسبت به آنها بغض می‌ورزد از آن جهت است که آنان پس از اتمام حجت و دعوت مکرر، از حق می‌گریزند و بر بار آن نمی‌روند.(غافر آیه ۱۰) خداوند در آیه ۳ سوره صف از کسانی که دیگران را به کارهای

دیگر حتی نسبت به دشمنانی که می‌غیوض خود را خداوند است، تاکید می‌کند تا این‌گونه همین معنا و مفهوم مورد نظر را می‌توان از این الفاظ و واژگان به دست آورد. از آیات قرآن این معنا به دست می‌آید که حب و بغض، به اعتبار معنا که اینهاست که ارزشگذاری می‌شود. به این معنا که حب و بغض را باید با توجه به متعلقات آن سنجید و آن را امری پسندیده و یا ناپسند دانست، بر این اساس بغض پسندیده، بغض نسبت به دشمنان خدا و امری است که خداوند از آن نهی کرده است. چنان‌که بغض ناپسند بغض داشتن نسبت به مؤمنان است که این معنا را خداوند در آیه ۱۰ سوره حشر بیان کرده است.

خداوند با آنکه فرمان می‌دهد تا مؤمنان نسبت به امور زشت و ناپسند و با دشمنان خداوند بغض داشته باشند و حب و دوستی نسبت به آنها ابراز نکنند و نداشته باشند، با این همه بر رعایت عدالت حتی نسبت به مشرکان و کافران تاکید می‌کند؛ زیرا عدالت در نظام آفرینش و سست تکوین و تشریعی خداوند،

و جزئی میان هر یک از این واژگان وجود دارد ولی در کلیت و عمومیت، مشترکاتی است که

نفس از چیزی است که نسبت به آن بی‌میل باشد. در ظاهر حب و بغض، دو امر متضاد یکی ارزشی و دیگری ضد ارزشی است. به این معنا که حب و دوستی، امری ارزشی و مثبت و به عنوان فضیلت شمرده می‌شود و در مقابل، بغض و کینه، امری ضد ارزشی و ردیلت بشمار می‌رود. اما هنگامی که دقت و تامل بیشتری می‌شود، این امر آشکار می‌گردد که حب و بغض را باید با توجه به متعلق آن سنجید. بر این اساس نمی‌توان گفت هر حبّی، خوب و پسندیده و هر بغضی، زشت و ناپسند است؛ زیرا بسیاری از حب‌ها و دوستی‌ها، نه تنها پسندیده نیستند بلکه بسیار زشت و غیرسازنده و

پیمان شکنی و در پیش گرفتن متضاد با ایمان و گفتار، می‌تواند زمینه کینه را در جامعه فراهم آورد؛ زیرا یکی از علل سلب اعتماد اجتماعی نسبت به یکدیگر، تضاد در میان قول و عمل و نیز پیمان شکنی و مخالفت با قوانین و آموزه‌های عقلانی و شرعی می‌باشد. جامعه‌ای که مردمانش نسبت به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند و یا برخلاف قوانین رفتار می‌کنند، دچار بحران سلب اعتماد اجتماعی می‌شود و هیچ کس به دیگری اعتماد نمی‌کند و این‌گونه است که کینه و نفرت نسبت به هم افزایش می‌یابد.

دیگر حتی نسبت به دشمنانی که می‌غیوض خود را خداوند است، تاکید می‌کند تا این‌گونه خود دهد که عدالت و قسط و مراعات حقوق انسانی و کرامت و شرافت بشری بسیار مهم‌تر و اساسی‌تر است به گونه‌ای که به عنوان حکم حاکم بر دیگر احکام حکومت می‌کند و اجازه نفوذ و اجرا به دیگر احکام نمی‌دهد. آیه ۱۰ سوره حشر به نکته جالب درباره بغض و بیزاری بشر توجه می‌دهد. در این آیه از مؤمنان خواسته شده تا به گونه‌ای باشند که نسبت به هم بغض و نفرت نداشته باشند. از این مطلب این معنا به دست می‌آید که حتی در مؤمنان بغض و کینه نسبت به یکدیگر وجود دارد، بلکه از آیات ۲۲ و ۴۳ سوره اعراف و نیز ۴۵ تا ۴۷ سوره حجر این مطلب مورد تاکید این است که این بغض حتی پیش از ورود به بهشت در مؤمنانی یافت می‌شود و خداوند این کینه و بغض را پیش از ورودشان به بهشت از دل‌هایشان می‌زاید.

در این آیات از وجود بغض در دل‌های مؤمنان نسبت به برخی دیگر از مؤمنان سخن

معارفMaarefkayhan.ir

بیان شود، در حقیقت به نوعی مصادیق ظلم به خود و آثار آن نیز بیان شده است. ظلم‌های اجتماعی از جمله رواج ظلم و فساد در جامعه(اعراف)، آیات ۴۷ و ۱۵۰)، آواره سازی مردم از وطن(حج)، آیات ۳۹ و ۴۰)، اختلاس اقلتی(بقره، آیه ۲۱۳)، و کفر و شرک می‌کنند. (انبیاء، آیات ۲۹ و ۳۱)، راهزنی و بستن راه(احکعبکوت)، آیات ۲۹ و ۳۱)، رباخواری(بقره، آیات ۲۷۸ و ۲۷۹)، رباوط نامشروع جنسی با دیگران و شکستن حریم حرمت عفت (یوسف، آیه ۲۳)، لواط و همجنس گرایی(هود)، آیات ۷۸ و ۸۳)، قضاوت باطل(مائده، آیه ۲۵) و مانند آنها از مهم‌ترین مصادیق ظلم به خلق و دیگران است که آثار آن در دنیا و آخرت در قالب هلاکت و عذاب‌های عظیم اخروی خودنمایی می‌کند.

وقتی خدا افرادی چون افتراء زندگان به خدا یا تکذیب کنندگان آیاتش یا بدعت‌گذاران دینش یا کتمان کنندگان معارف و حقایق دینی یا بازدارندگان از ذکر خدا در مساجد را به عنوان ظالم‌ترین افراد معرفی می‌کند، این ظلم نسبت به خدا نیست بلکه ظلم به خودشان است که این‌گونه از مسیر رشد و تمامیت کمال باز می‌ایستند و گرفتار سفاکت شده و از انسانیت به درجه چهارپایان یا پست‌تر از آن سقوط می‌کنند.

مصادیق ظلم به خود و آثار آن

هواپرستی و پیروی از آرا و قوانین مبتنی بر خواسته‌های نفسانی بر خلاف عقل فطری و نقل وحیانی(بقره، آیه ۱۴۵؛ جائیه، آیات ۱۷ تا ۲۳)، دُروویی(بقره، آیات ۱۱ تا ۱۷؛ نور، آیات ۴۷ و ۵۰)، تمرد از فرمان الهی و ارتکاب گناه و فحشاء(اعراف، آیه ۲۳؛ نحل، آیات ۱۸ و ۱۹)، فسق(اعراف، آیات ۱۶۳ و ۱۶۴)، سنگدلی و عدم تضرع به درگاه خدا(حج، آیه ۵۲)، غفلت از گناه(کُفِه)، آیات ۵۷ و ۵۹)، فراموشی خدا(حشر، آیه ۱۹)، گمراهی از راه هدایت(انعام، آیه ۸۲؛ نوح، آیه ۲۴)، طغیان در برابر خدا(مریم، آیات ۶۱ و ۷۲)، شرک و کفر(بقره، آیات ۵۱ و ۹۲ و ۱۶۵)، دنیاطلبی(یونس، آیات ۲۳ و ۲۴)، خودکشی (نساء، آیات ۲۹ و ۳۰)، خودخواهی (نساء، آیه ۱۲۵)، بی‌تقوایی(مریم، آیه ۲۲) و مانند آنها از مهم‌ترین مصادیق ظلم به خویش است. البته چنان‌که گفته شد، ظلم به خدا و خلق چیزی جز ظلم به خود نیست؛ زیرا پیامدها و آثار آن به نفس باز می‌گردد و شخص باید متحمل پیامدهای زیانبار ظلم‌هایی باشد که در حق خدا و دین خدا و خلق خدا داشته است و دارد. کسانی که مرتکب ظلم‌های سه گانه می‌شوند، از نظر نفسانی گرفتار مهر خوردگی (قلب‌یونس، آیه ۷۴)، لعنت الهی(مائده، آیات ۴۴ و ۴۵) و مانند آنها می‌شوند که سرمایه‌های وجودی آن(اعراف، آیه ۹)، ترس

می‌کند. این نشان می‌دهد یکی از عوامل ایجاد بغض الهی نسبت به انسان‌ها رفتارهای بیرون از دایره معروف می‌باشد. کسانی که مرتکب اعمال حرامی چون نکاح با محارم می‌شوند بغض و خشم الهی را نسبت به خویش بر می‌انگیزند و اصولاً هر گونه تفکر و بینش الحادی و شرک و کفر و یا اعمال و رفتار متضاد با نواهی می‌تواند خشم و بغضی الهی را موجب شود.

بغض دشمنان

همان گونه که مؤمنان از دشمنان خدا بیزاری می‌جویند و نسبت به آنان بغض و تنفر دارند، دشمنان خدا نیز نسبت به خدا و مؤمنان تنفر و بغض دارند.

خداوند در آیات ۱۱۶ و ۱۱۸ سوره آل عمران تنبیه می‌کند که با نقل و تدبیر در رفتار و گفتار دشمنان می‌توان دریافت که به کسانی نسبت به مؤمنان کینه دارند و اینکه می‌توان از طریق لحن گفتارشان فهمید که بغض و کینه آنان در چه حد و اندازهای است. البته بغض به مؤمنان اختصاص به کافران و مشرکان ندارد بلکه حتی برخی از اهل کتاب نسبت به مؤمنان به خدا و پیامبر(ص) کینه و بغض دارند که از این جمله می‌توان به کینه مسیحیان اشاره کرد. البته کینه در میان مسیحیان نسبت به خود آنان نیز وجود دارد؛ زیرا آنان به سبب نقض پیمان‌ها و فراموشی آموزه‌های وحیانی انجیل، گرفتار خشم و غضب الهی شده و خداوند کینه را در دل‌های آنان نسبت به یکدیگر گذاشته و آنان تا روز قیامت نسبت به هم کینه دارند. (مائده آیه ۱۴)

در آیه ۱۰ سوره حشر از مؤمنان خواسته شده تا به گونه‌ای باشند که نسبت به هم بغض و تنفر نداشته باشند. از این مطلب این معنا به دست می‌آید که حتی در مؤمنان بغض و کینه نسبت به یکدیگر وجود دارد، بلکه از آیات ۴۲ و ۴۳ سوره اعراف و نیز ۴۵ تا ۴۷ سوره حجر این مطلب مورد تاکید است که این‌گونه است که کینه و نفرت نسبت به هم وجود دارد. از ورود به بهشت در مؤمنانی یافت می‌شود و خداوند این کینه و بغض را پیش از ورودشان به بهشت از دل‌هایشان می‌زاید.

یهودیان نیز به سبب کفر و طغیان‌های خویش گرفتار چنین کینه‌ای هستند و خداوند آنان را به سبب همین پیمان شکنی‌ها و نقض عقود و عهدود، گرفتار کینه و دشمنی نسبت به یکدیگر کرده است. (مائده آیه ۶۴ و نیز ۱۲ و ۱۴)

از این آیات می‌توان این معنا را استنباط کرد که پیمان شکنی و در پیش گرفتن رفتار متضاد با ایمان و گفتار خود می‌تواند زمینه کینه را در جامعه فراهم آورد؛ زیرا یکی از علل سلب اعتماد اجتماعی نسبت به یکدیگر، تضاد در میان قول و عمل و نیز پیمان شکنی و مخالفت با قوانین و آموزه‌های عقلانی و شرعی می‌باشد. جامعه‌ای که مردمانش نسبت به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند و یا برخلاف قوانین رفتار می‌کنند، دچار بحران سلب اعتماد اجتماعی می‌شود و هیچ کس به دیگری اعتماد نمی‌کند و این‌گونه است که کینه و نفرت نسبت به هم افزایش می‌یابد.

و هراس از مرگ(بقره، آیه ۹۵؛ جمعه، آیه ۷)، حسرت(انعام، آیات ۲۱ و ۲۷)، غفلت(انبیاء، آیه ۹۷)، گمراهی(آل عمران، آیه ۸۶) و مانند آنها می‌شوند که از جمله آثار این امور از دست رفتن توانایی‌های فطری نفس در شناخت حقایق و شکستن حریم حرمت عفت (یوسف، آیه ۲۳)، چارپایان و پست‌تر از آن است.(شمس، آیات ۷ تا ۱۰؛ اعراف، آیه ۱۷۹؛ بقره، آیات ۷ تا ۱۵) پس چنین افرادی به جای رشد عقلی و کمالی، گرفتار سفاکت می‌شوند و در پیچه‌های ادراکی و شناختی و گرایش آنان درقلب بسته می‌شود. (بقره، آیات ۷ تا ۱۵ و ۱۲۰)

وقتی خدا افرادی چون افتراء زندگان به خدا یا تکذیب کنندگان آیاتش یا بدعت‌گذاران دینش یا کتمان کنندگان معارف و حقایق دینی یا بازدارندگان از ذکر خدا در مساجد را به عنوان ظالم‌ترین افراد معرفی می‌کند، این ظلم نسبت به خدا نیست بلکه ظلم به خودشان است که این‌گونه از مسیر رشد و تمامیت کمال باز می‌ایستند و گرفتار سفاکت شده و از انسانیت به درجه چهارپایان یا پست‌تر از آن سقوط می‌کنند.

ظالمان از نظر اجتماعی نیز گرفتار اختلاف و تفرقه اجتماعی(آل عمران، آیه ۱۹)، محرومیت از نعمت‌های حلال و طیب(نساء، آیه ۱۶۰)، عذاب‌های آسمانی (بقره، آیه ۵۹)، محرومت از ولایت الهی(هود، آیات ۱۸ و ۱۹)، محرومیت از مقام امامت (بقره، آیه ۱۲۴)، محرومیت از هدایت الهی(آل عمران، آیه ۸۶)، محرومیت از نصرت الهی(حج، آیه ۷۱) و مانند آنها می‌شوند و آثار شوم برخی از ظلم‌های اجتماعی در دنیا حتی گریبانگیر دیگران شده و اجتماع به نابودی کشیده می‌شود.(انفال، آیه ۳۵؛ کُفِه، آیه ۵۹؛ انعام، آیه ۴۵) البته اینها تنها برخی از آثار اجتماعی ظلم‌های سه گانه است. همچنین ظالمان در نظر بدان گرفتار می‌آیند. همچنین ظالمان در آخرت نیز گرفتار مرگ جانکاه و سخت(نحل، آیات ۲۸ و ۲۹)، جاودانگی عذاب در آتش دوزخ(نساء، آیات ۱۴ و ۱۶۸ و ۱۶۹؛ شوری، آیه ۴۵) قرارگیری به عنوان سوخت دوزخ و دوزخیان همچون هیزم خشک(جن، آیات ۱۴ و ۱۵)، شقاوت بسیار(حج، آیه ۵۳)، محرومیت از آمرزش و مغفرت(نساء، آیه ۱۶۸)، محرومیت از رحمت(نحل، آیه ۸۵)، محرومیت از رستگاری(انعام، آیه ۲۱)، محرومیت از شفاعت(غافر، آیه ۱۸)، محرومیت از امنیت و ترس جانکاه و خوارکننده(ابراهیم، آیات ۴۲ و ۴۳؛ شوری، آیات ۴۴ و ۴۵) و مانند آنها می‌شوند که بسیار خسران عظیم و عذاب دردناک است.

بغض و بیزاری نسبت به زشتی‌ها، بلشتی‌ها، دشمنان خدا و مانند آن
بغض پسندیده است و اصولاً هر مؤمنی اگر چنین بغض و بیزاری نسبت به این امور نداشته باشد از دایره ایمان بیرون است.

بنابراین عمل به قول‌ها و وعده‌ها و سازگاری گفتار و رفتار و پایبندی به وعده‌ها و پیمان‌ها می‌تواند عامل وفای اجتماعی و همدلی و محبت در میان افراد جامعه شود.

عوامل بغض

اگر بخواهیم عوامل بغض در مؤمنان نسبت به کافران را شناسایی کنیم می‌توانیم به اموری چون بیماریارلی (محمد آیه ۲۹) مخالفت با مؤمنان و خواسته‌های به حق ایشان چون عمل به احکام و آموزه‌های دینی (مائده آیه ۲) شرک و کفر (ممتحنه آیه ۴) نافرمانی نسبت به خدا و رسول (مائده آیه ۹۱ و ۹۲) اشاره کنیم. البته در میان مؤمنان اساموری چون وسوسه‌های شیطانی(آیات ۹۰ و ۹۱) نیز عامل بغض و کینه است و لذا مؤمنان لازم است با هوشیاری و توکل و توسل به خداوند و اهل بیت(ع) از این دام رهایی یابند.

البته چنان‌که گفته شد به سبب بعضی از رفتارهای زشت و ضد الهی چون پیمان شکنی، برخی از جوامع گرفتار لعن و نفرین شدند و می‌شوند و بغض و کینه در میانشان به عنوان یک عمل اجتماعی در می‌آید. آن‌گونه که یهودیان و مسیحیان گرفتار چنین نفرین الهی شده‌اند و هرگز نمی‌توانند از این طایفه وجود دارند. رهایی یابند.(مائده آیه ۶۴)

آثار بغض و کینه

بغض و کینه آثاری چند در زندگی دنیوی و پیامدهای اخروی دارد. از جمله آثار آن در دنیا می‌توان به انحراف از عدالت و قسط (مائده آیه ۸) تجاوز از قوانین و عدم مراعات آن (همان) و شکست و عدم موفقیت در کارها(مائده آیه ۶۴) اشاره کرد. البته اثر آن‌آری که بیان شده آثار بغض منفی است و گرنه بغض مثبت می‌تواند موجبات همدگرایی و وفای و همچنین محبت و کمال را فراهم آورد. کسانی که نسبت به محرمات و اعمال آن کینه و بغض دارند در مسیر تقوای الهی گام بر می‌دارند و به سوی رفتارهای کمالی سوق می‌یابند؛ زیرا نفرت و بیزاری از کارهای بد و پسندیده و گمراهی گرایش یابد و آن را عاملی برای رشد و تعالی خود قرار دهد. اصولاً کسانی که نسبت به زشتی‌ها و بلشتی‌ها واکنش منفی نشان ندهند و بغض و بیزاری نداشته باشند نمی‌توانند از آن فرزند کنند. بنابراین ریشه تقوای الهی در بغض و کینه نسبت به زشتی‌ها و بلشتی‌ها نهفته است.

چراغ راه

اجر طالب روزی حلال

بالاخر از مجاهد در راه خدا

قال الامام الرضا(ع): «ان الذی یطلب من فضل یفک به عیاله اعظم اجرا من المجاهد فی سبیل الله».
امام رضاع(ع) فرمود: هر کس در طلب رزق و روزی حلال باشد تا اهل و عیال و خانواده خود را اداره کند، اجر و پادشاش از مجاهد در راه خدا بیشتر است.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۹

حکایت خوبان

چگونگی ورود امام رضا(ع) به قم

وقتی امام رضاع(ع) با دعوت اجباری مأمون پنجمین خلیفه عباسی در سال ۲۰۰ قمری از مدینه به سوی خراسان و قم حرکت کرد، در قم مردم استقبال گرم و پرشوری از آن حضرت به عمل آوردند (البته هنوز حضرت معصومه(س) به قم نپاییده بود و یک سال بعد به قم آمد) هر گروه و جمعی، آن حضرت را به خانه خود دعوت می‌کرد، سرانجام حضرت رضاع(ع) فرمود: شتر من خود مأمور است، هر جا که توقف کند من همان جا پیاده می‌شوم؛ شتر آمد تا به در خانه‌ای رسید که صاحب آن خانه در خواب دیده بود که میهمان حضرت رضاع(ع) است. امام در همان جا پیاده شد. پس از آنکه امام رضاع(ع) به خراسان رفت، مردم قم در همان مکان، مسجد و مدرسه ساختند و امروز این مدرسه به نام «مدرسه «رضویه» معروف است.^(۱)

۱- منتهی‌الامال، ج ۲، ص ۱۹۰

پرسش و پاسخ

چرایی نصب ولایتعهدی امام رضا(ع) توسط مأمون(۲)

پرسش:
چرا مأمون خلیفه وقت عباسیان، امام رضا(ع) را از مدینه به خراسان آن وقت (مرو) دعوت کرد و به عنوان ولیعهد خودش منصوب کرد و چرا حضرت این مسئولیت را پذیرفت؟

درختی نخست پاسخ به این سوال به مباحثی همچون: رفتار عباسیان با علویان، لگیزه مأمون از طرح مسئولیت ولایتعهدی و اهداف سیاسی مأمون پرداختیم.
در ادامه دنباله مطلب را بی می‌گیریم؛ اولین مورد از اهداف سیاسی مأمون جلب نظر ایرانیان، که در بخش قبلی به آن پرداخته شد.

۲-فروشندهانی قیامی علویان
علویون در زمان مأمون خودشان یک موضوع بی‌ثبات‌کننده برای حکومت مأمون شده بودند و هر چند سال یکبار و گاهی هر سال از یک گونه مملکت یک قبلی می‌شد که در رأس آن یکی از علویون بود مأمون برای اینکه علویون را راضی کند و آرام نگه‌دارد و با لافل در مقابل افکار عمومی مردم خلع صلاح کند(فلام به این کار کرد، وقتی که رأس علویون را بیابرد در سنگه خودش، قهر آنها می‌گویند پس ما هم سهمی در این قدرت داریم لذا دیگر توجهی برای قیام علیه حکومت باقی نمی‌ماند در واقع علویون با این سیاست خواست یک سهم به علویون در خلافت بدهد که آنها را از یک سو آرام کند و از سوی دیگر مردم دیگر را از دور آنها متفرق نماید. به بیان دیگر مأمون ثلوث علویون را به این وسیله خلع صلاح کند و یکدیگر هر یکرا بخواند برود و دعوت کنند که ما خواهیم علیه خلیفه بنشینیم، مردم به آنها بگویند شما که الان خودتان هم در خلافت سهیم هستید و حضرت رضاع(ع) الان ولیعهد است، پس شما می‌خواهید علیه حضرت رضاع(ع) قیام کنید؟

۳-خلع صلاح حضرت رضاع(ع)
تحلیل دیگر در مورد اهداف سیاسی مأمون، مسئله خلع صلاح کردن خود حضرت رضاع(ع) است. و این در روایات ما هست که حضرت رضاع(ع) روزی به خود مأمون فرمود: خود تو از پیشنه‌ها ولایتعهدی همین است. زیرا وقتی افرادی که نقش منفی و انتقادی در جامعه دارند، یک راه برای اینکه آنها را خلع سلاح کنند این است که به خودشان بست و مقام بدهند. بعد پوابع و احوال هر چه که باشد وقتی که مردم ناراضی باشند، آنها دیگر نمی‌توانند از ناراضی‌ت مردم سوء استفاده کنند، و برعکس مردم ناراضی در این شرایط علیه خود آنها تحریک می‌شوند، مردمی که همیشه می‌گویند: خلافت حق آل علی(ع) است، اگر آنها خلیفه شوند دنیا گلستان خواهد شد و از شر‌های الهی مانند عدالت، امنیت، آرامش و صلح و برادری و وفای و همدلی و... برپا خواهد شد، وقتی می‌بینند با وجود حضرت رضاع(ع) در منصب ولایتعهدی اوضاع و احوالات فرقی نکرده ممکن است به اهل بیت(ع) و آل علی(ع) بدگمان شوند که آن بزرگواران با خود خلیفه‌های سلیسین می‌شوند و وقتی به قدرت می‌رسند در مقابل منصفه‌ها کمپوها و ناهنجاری‌های جامعه سکوت می‌کنند و سخنان ارزشی و انتقادی آنها تا قبل از رسیدن به قدرت و خلافت بودا از بی ادبانه‌های سیاسی مأمون اما اینکه مأمون در حدی تامل و تفکر به اهدافش نرسد؟ آیا اکتفا عمل در سمت خودش بود یا ابتکار فکری بود؟ اگر ابتکار فاضل بود روی چه جهت و فلسفه‌ای بود؟ و اگر ابتکار مأمون بود آیا حسن نیت داشت یا سوء نیت؟ اگر حسن نیت داشت در آخر برگشت یا نه؟ این حسن نیت نداشت سبب استیاض چه بود؟ و موارد دیگر که از نظر تاریخی امور اختلافی و شبهه‌ناک است و با قاطعیت می‌توان به یک جمع‌بندی و نتیجه‌گیری معقول و مستندی رسید اما اگر پاسخ به این سؤالات را از منظر حضرت رضاع(ع) بررسی کنیم، در این صورت بسیاری از مسائل مربوط به مأمون و سیاست‌های او هم حل خواهد شد.

مسلمات تاریخ

۱- احضار اجباری امام رضا(ع) از مدینه به مرو(خراسان)
یکی از مسلمات تاریخ این است که آوردن حضرت رضاع(ع) از مدینه به مرو، با مشورت امام و با جلب نظر قبلی امام نبوده است. یک نفر حتی نوشته‌است که قبلاً در مدینه مکاتبه با مناکرای یا امام شده باشد که شما را برای چه موضوعی می‌خواهیم و بعد بعد مأمون به خاطر همان موضوع دعوتی که آن را شده، حرکت کرده و به مرو آمده باشند؟ مأمون در مرو برای اولین بار موضوع ولیعهدی را با امام در میان گذاشت. حتی مسیری را که برای حضرت رضاع(ع) تعیین کرد بودند حساب شده بود که حضرت از مراکز شیعه‌نشین عبور نکند، زیرا از خودشان می‌پرسیدند و حضرت را به جای کوفه از طریق بصره و خوزستان و فارس به نیشابور آوردند، و مأمون تمام آل علی(ع) طالب را در یک محل جای داد و حضرت رضاع(ع) را در یک جای اختصاصی و تحت نظارت و تحت‌الحفظ قرار داد که در آنجا مأمون موضوع ولایتعهدی را با حضرت رضاع(ع) در میان گذاشت. این مسئله از مسلمات تاریخ است.

۲- امتناع حضرت رضاع(ع)

ابوالفرج در مقاتل الطالیین می‌نویسد: مأمون فضل ابن سهل و حسن ابن سهل که هر دو برادر بودند را نزد حضرت رضاع(ع) فرستاد و موضوع ولایتعهدی را مطرح کردند. اما حضرت امتناع کرده و قبول نکردند. بالاخره برادران سهل گفتند که این قضیه اجتناب‌ی نیست و ما مأموریت داریم که اگر امتناع کنی همین جا گردنت را برنیزیم. علما می‌گویند، مأمون را زانقل کرد(مطلبی می‌گویند: باز هم حضرت با این تهدید قبول نکردند. اینها گفتند: مأمون و بار دیگر مأمون با حضرت مناکره کردو باز هم تهدید به قتل کرد و در نهایت امام رضاع(ع) با این تهدید به کشته شدن موضوع ولایتعهدی را با شرط و شروط می‌پذیرند.

۱- گفتارهای معنوی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۸۵

۲- میزان‌الحکمه، ج ۸، ص ۲۰۵۵۰، ۱۲۱۵۹

سلوک عارفانه

آبرو و عزت مؤمن

از هر چیز دیگر گرامی‌تر است

امام علی(ع) می‌فرماید: آن کسی که درد و بیماری‌گی خودش را برای دیگران می‌گوید، آبرو و عزت خود را از بین می‌برد.
ابرو از هر چیزی عزیزتر است. عزت مؤمن از هر چیز دیگر گرامی‌تر است. ^(۱)
همچنین آن حضرت در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید: ابروی خود را آماج تیرهای سخن (مردم) قرار مده.

۱- گفتارهای معنوی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۱۸۵

۲- میزان‌الحکمه، ج ۸، ص ۲۰۵۵۰، ۱۲۱۵۹

صفحه ۷

شنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۳
۹ ذی‌القعده ۱۴۴۵ – شماره ۳۳۵۸۱

